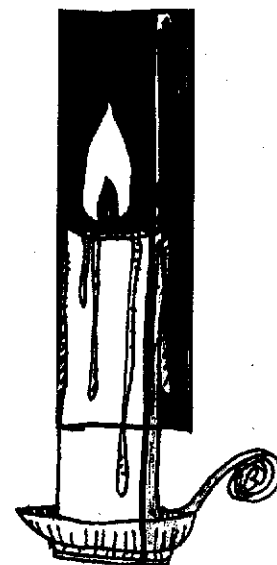


مقاله‌ای که پیش روی خوانندگان گرامی کیهان فرهنگی است، متن سخنرانی دکتر حسین رزمجو استاد دانشگاه فردوسی مشهد در مجلس بزرگداشت و سالگرد درگذشت شادروان نصرالله مردانی شاعر متعهد و نام‌آور معاصر در زادگاه آن عزیز سفر کرده در کازرون است. دکتر رزمجو، در مقاله حاضر، ضمن اشاره به پیشینه آشنایی خویش با شادروان مردانی، ویژگی‌های هریک از آثار شاعر را با آوردن نمونه‌هایی از اشعار وی بر شمرده است. جناب دکتر رزمجو مقاله خود را با نامه پرمهری همراه کرده‌اند که موجب مزید تشکر و امتنان همه دوستانشان در کیهان فرهنگی شد. ضمن سپاس و آرزوی سلامتی و توفیق برای وی، امیدواریم در آینده نیز همچنان از لطف و همکاری صمیمانه‌شان بهره‌مند باشیم.



سوگنامه مردانگی

دکتر حسین رزمجو

ضمن طلب مغفرت برای زنده یاد استاد نصرالله مردانی شاعر توانا و متعهد انقلاب، که این همایش به منظور بزرگداشت سالگرد فوت آن عزیز برگزار شده است، اجازه می‌خواهم قبل از ورود به مبحث اصلی سخنرانی ام، با توجه به این گفته ارزنده و هوشیاری بخش نبی اکرم (ص) که در مورد مرگ فرموده است: «کفی بالموت واعظاً»^(۱) [مرگ پندآموزی است که یاد کرد و اندیشیدن درباره آن برای هدایت کافی است.] و خداوندی که به حکم «کل نفس ذائقة الموت»^(۲) دیر یا زود و خواه یا ناخواه، روزی برای همگان اتفاق می‌افتد؛ با خواندن ابیاتی از مرحوم ملک الشعراء بهار- که در واقع زبان حال همه ما شرکت کنندگان در این مجلس، درسوگ و غم از دست دادن شادروان نصرالله مردانی و دیگر شاعران دوران پس از انقلاب اسلامی- بویژه شهیدان شاعر^(۳)- است که روی در نقاب خاک کشیده‌اند نسبت به این گرامیان ادای احترام کنیم و ضمناً شاید تذکری برای خودمان نیز باشد.

از ملک ادب، داعیه داران همه رفتند
شو، بار سفر بند که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
گوید: چه نشینی که سواران همه رفتند
داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو

کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند
گر نادره معدوم شود، هیچ عجب نیست
کز کاخ هنر، نادره کاران همه رفتند
افسوس؛ که افسانه سرایان همه خفتند
اندوه! که اندوه گساران همه رفتند
فریاد! که گنجینه طرازان معانی
گنجینه نهادند به ماران، همه رفتند
خون بار بهار! از مژه در فرقت یاران
کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند^(۴)

شاید لازم به تذکر باشد که سابقه طولانی حقیر با مرحوم نصرالله مردانی به اوایل انقلاب یا سال‌های ۶۱ و ۶۲ می‌رسد که وزارت آموزش و پرورش تصمیم به تألیف و انتشار کتاب‌های جدید برای دبیرستان‌های کشور گرفته بود، و این برنامه زیر نظر جناب آقای دکتر حداد عادل، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی که در آن زمان معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش را به عهده داشتند انجام می‌شده و این بنده هم سهم کوچکی در برنامه مذکور داشتم و از جمله با گروهی در انتخاب و معرفی آثار شاعران معروف دوره انقلاب برای طبع و نشر در کتابهای درسی همکاری می‌کردم، ضمن این بررسی و پژوهش، به واقع نصرالله مردانی را کشف کردم و به استادی و مهارت کار و ذوق لطیف او و تعهدش به انقلاب و

ارادتش به امام خمینی^(۴) بی بردم. و از این هنگام بود که پایه دوستی مان چنان استوار بناگردید که تا آخر عمر پربرکت او ادامه یافت. و از آن زمان مرتباً کتابهایی را که منتشر می‌کرد، مزین به پشت نویسی‌های همراه با محبت پرایم می‌فرستاد و از من می‌خواست که نظرم را در مورد اشعارش اظهار کنم و حتی الامکان نقد گونه‌هایی را درباره آنها بنویسم. که خوشحالم بگویم این کار را به احترام او و جاذبه‌های اشعار زیبایش انجام دادم. و تاکنون طی چند مقاله - که تعدادی از آنها در ماهنامه وزین کیهان فرهنگی و نشریات معتبر دیگری چون فصلنامه هنر چاپ شده است، در معرفی شعرش و بزرگداشت خود او کوشیده‌ام و در چند جای دیگر از جمله در جلد اول کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» که در سال ۱۳۸۰ توسط پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی وزارت علوم، در تهران چاپ و منتشر شده است، ضمن مبحث حماسه‌های عرفانی، از مردانی به احترام نام برده‌ام و از یکی از غزل‌های حماسی - عرفانی او سود جست‌ام که در پایان مقاله حاضر بدان اشاره خواهیم کرد.

دوستی محکمی که در میان ما وجود داشت به طوری که چند بار مرا به کازرون دعوت کرد و با پذیرش دعوتش به شهر همیشه سبز او آمدم و با هم ساعت‌ها در کنار دریاچه پریشان قدم زدیم و برایم اشعار تازه‌اش را خواند؛ آن اندازه با اینجانب صمیمی بود و محبت داشت که در مهرماه سال ۷۶ در برنامه‌ای که با عنوان مجله فرهنگی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد و ضمن آن شخصیت‌های علمی و دانشگاهی کشور را معرفی می‌کردند. در برنامه‌ای که مربوط به حقیر بود، داوطلبانه شرکت کرد و حتی غزلی را که درباره بنده سروده بود خواند و به معرفی چند اثر از من پرداخت و اظهار لطفش موجب مباهاتم گردید. خاطره‌ای که جزو افتخارات و یادگاری‌های فراموش نشدنی زندگی بنده از آن زنده یاد است.

و اینک چند نکته، پیرامون اشعار زیبا و مایه‌ور آن شاعر متعهد، توانا و عاشق فضیلت‌ها و بزرگی‌ها به خوانندگان سخن‌سنج و گرامی تقدیم می‌شود، با این امید که به یک بار مطالعه برایشان بیارزد. و تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

*

عناصر سازنده یک شعر نغز زیبا و ناب را - اگر - در عواطف و احساسات لطیف شاعر و تخیل قوی او که فراهم آورنده تشبیهات، استعارات و توصیفات دل‌انگیز یا صورخیال اوست و در زبانی مایه‌ور با واژگانی مناسب و آهنگین، و محتوایی سرشار از معانی و نکته‌های

رزمندگان جبهه‌های نور علیه تاریکی یا شهیدان زنده حماسه آفرینی است که در میدان‌های نبرد حق علیه باطل انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، از کیان دینی و اقتدار ملی خود دفاع می‌کنند؛ آرمان‌هایش را این گونه شجاعانه بیان کرده است:

به پا خیز ای شهید زنده شوری تازه برپا کن
به خون عشق آذین ورطه گاه تنگ دنیا کن
مسلسل با طلوع خون آذان سرخ می‌خواند
بیا با شعله‌ی رگبار، روشن، سنگر ما کن
به پا خیز ای سوار موج، ای سردار دریایی
پریشان با طنین طبل طوفان، خواب دریا کن
به پا خیز ای امیر صبح، ای رزم آور شبگیر
سمند نور را آماده‌ی میدان فردا کن
به پا خیز ای پگاه جاودان، ای جوهر هستی
دل ما را به نور تابناک عشق بینا کن
به پا خیز ای رسول راستین ای روح رستاخیز
قیام لحظه‌ها در عرصه‌ی بودن تماشا کن
به پا خیز ای نسیم خفته‌ی بستان خاموشان
شهادتگاه یاران با طواف نور پیدا کن
چراغ آسمان امشب به طاق شب نمی‌تابد
بیا ای بامداد گل، گل خورشید را واکن
به محراب شهادت باده‌ی توحید می‌جو شد
به جام عاشقان این باده با فرمان مولا کن

... به تن پیراهن نیلی به سوگ گل شقایق کرد
تو هم نیلی به تن ای لاله چون بانوی گلها کن^(۵)
باتوجه به گستردگی بعد عاطفی موجود در «خون‌نامه خاک»، بخصوص خشم مقدسی که شاعر آن در همه موارد نسبت به دشمنان پاک‌ی و روشنائی نشان می‌دهد، و همواره با تازیانه خون‌رگ قلم، برگردده شب‌اندیشان خفاش‌صفت ضربه می‌زند، شعر او را از لحاظ محتوا و پیام‌های انقلابی، به منزله فریادی رسا و کوبنده در آورده است که حکایت‌های بیلیان تاریخ انسان محروم، و قصه پر غصه مستضعفان عالم و کفرستیزان جهان نور، در پژواک آهنگین آن، با لحنی صمیمانه به گوش فضیلت‌خواهان بشردوست می‌رسد. و مضامینی چون: شهادت و شهید، رهبر و رهبری، آزادی و عدالتخواهی، خردمندانه تحلیل و تجلیل می‌شود و صحنه‌هایی از پیکار میان روشنی و تاریکی همراه با چشم‌اندازهایی از طبیعت و مناظر زیبایی از طلوع و غروب آفتاب، کپکشان و مهتاب، بهار و باغ و صحرا و لاله‌زاران و... که اغلب مظاهر و نمادهایی را از وجود رهبر انقلاب - خمینی کبیر^(۶) - و شهیدان گلگون کفن هستند، هنرمندانه توصیف می‌گردد.

به عنوان مثال به وصف‌های دل‌انگیز سحاری که از این دوغزل او - از مجموعه «خون‌نامه خاک» برگزیده شده است، نظر می‌افکنیم:

*** زبان یا مجموعه واژگانی که در «خون‌نامه خاک» و «قیام‌نور» به کار گرفته شده است، از غنای معنوی چشمگیر و قابل تحسینی برخوردار است. و از طرفی موسیقی کلام و آهنگینی کلمات مستعمل در این آثار، که با انتخاب قالب‌های مناسب غزل‌های حماسی - عرفانی همراه گردیده، به گفتار شاعر رنگ و بویی ویژه را بخشیده که نظیرشان را در اشعار دیگر گویندگان معاصر و قدما نمی‌توان یافت.**

دقیق و غنماندی بدانیم که حاصل تجربیات زندگی و اطلاعات سراینده آن است؛ عناصر مذکور، غالباً در حد اعتدال و گهگاه در کیفیتی والا، در اشعار زنده‌یاد مردانی مشاهده می‌شود. عواطف و احساسات جاری در روح اشعار موجود در «خون‌نامه خاک» و «قیام‌نور» او، یا در زمینه درونی و معنوی آثار این دو مجموعه - که ملهم از ارزش‌های اسلامی و آرمان‌های انقلابی جامعه شهیدپرور مسلمان ایران می‌باشد، و قدرت تخیل شاعر که نقش آفرین صور متنوع خیال در شعر اوست، آثار وی را به گونه مجموعه‌ای از تابلوهای نفیس و زیبایی در آورده است، که هر خواننده صاحب‌دل و معنی‌یابی در مواجهه با مناظر رنگین و پرنقش و نگار آنها، دنیایی از معرفت و معنی را که به انسان مسؤل، کرامت و فضیلت می‌بخشد، و آدمی را به قله شرف و بزرگی ارتقاء می‌دهد؛ پیش چشم می‌نگرد و درمی‌یابد و به عیان می‌بیند که نقاش چیره‌دست این چشم‌اندازهای دل‌با چگونه با کلک خیال‌انگیز و خامه هنرزیایش، آن ارزش‌ها را در سروده‌های شیوای خود جان بخشیده و استادانه در منظر و سرایش - بر پرده پرنیانی شعر، به تصویر کشیده است. احساس و نظر مرحوم مردانی درباره مجموعه «خون‌نامه خاک» خویش را در این بیت از غزلی که در مجموعه مذکور سروده است مشخص می‌شود:

حکایت‌نامه‌های بیلیان: خون‌نامه خاک است
بیا با خامه تاریخ، این خون‌نامه امضاء کن^(۵)
و در سایر ابیات این غزل، که خطاب شاعر به

صدای سم سمند سپیده می آید
 یلی که سینه‌ی ظلمت دریده، می آید
 گرفته پرچم تابان عشق را بردوش
 کسی که دوش به دوش سپیده می آید
 طلوع بر که‌ی خورشید تابناک دل است
 ستاره‌ای که ز آفاق دیده می آید
 ... به سوی قله‌ی بی انتهای بیداری
 پرنده‌ای که به خون پر کشیده می آید
 به پاسداری آئین آسمانی ما
 گزیده‌ای که خدا بر گزیده می آید^(۷)
 یا:

... شکفت کوبک شبنم در آسمان چمن
 دمید در افق سبزه‌ها ستاره‌ی گل
 ترانه‌های هزاران بهار خونین است
 سرود سرخ شکوفایی هزاره‌ی گل
 چو روح ساعقه می آید از کناره‌ی ابر
 سوار تشنه‌ی باران به روی باره‌ی گل
 به باغ خاک بینید بلبلان صبور!
 به دوش باد رودنمش پاره پاره‌ی گل^(۸)

طبیعت و مناظر شکوه‌مند آن، در اغلب اشعار مرحوم نصرالله مردانی همچنان که در نمونه‌های مذکور ملاحظه شد، تجلی و نمود خاص دارد. و از ویژگی‌های لفظی سبک شعری او، کاربرد فراوان واژه‌های: گل، شکوفه، مهتاب، نسیم، شب، صبح، سحر، افق، شفق، فلق، فجر، کهکشان، نور، موج، طوفان، کویر، تندر، باران، آسمان، بهار، خزان... و ترکیبات بدیع و زیبا و تشبیهات لطیف و استعارات خیال‌انگیزی است، که به کمک این کلمات می‌آفریند و به مقتضای حال و مقام سخن، استادانه به کار می‌برد. شایان ذکر است که با عنایت به وجه تسمیه مجموعه «خون‌نامه خاک» و حال و هوای عاطفی و مضامین اصلی آن که مربوط به انقلاب شکوهمند اسلامی و قیام دلیرانه مردم مبارز ایران علیه دشمنان دین و نفی ارزش‌های شیطانی است، کلمه «خون» نسبت به دیگر واژه‌های مستعمل در این مجموعه، کاربرد زیادی‌تر و جالبتر دارد، چنان که در عناوین تعدادی از غزل‌های آن، این کلمه به کار رفته است. نظیر: سپاه خون، کربلای خون، پگاه خون افشان، صدای خون، خطبه خون، عطر خون، رسول خون، مرغ خون، اندیشه خون، سیاره خون، گلشن خون، هنگامه خون، نامه خون، آیین خون، گلدسته خون، افسانه خون، خبیر خون، کشور خون و...

همچنین در خلال عبارات فراوان و تعبیرات شاعرانه به کار رفته در «خون‌نامه خاک» کلمه خون بیانگر اندیشه‌ها و برداشت‌های سراینده آن، از انقلاب و پیکار خونین کفرستیزان لشکر اسلام در مقابله با قدرت‌های اهریمنی است. نظیر این

* در برخی از غزلیات مجموعه شعر مورد بحث، بار عاطفی عناصر غنایی آن بر جنبه‌های حماسی فزونی می‌گیرد، زیرا عمق احساس شاعر با صیغه‌ای از عرفان اسلامی جلوه‌گر می‌شود.

ابیات:

بزن طبل خون، در پگاه ظفر
 که آمد به میدان، سپاه ظفر
 بخوانید یاران به آهنگ خون
 سرود فلق در پیگاه ظفر^(۹)

بیرق خونین دل بر دوش می باید گرفت
 چون امام عشق خواهد برد این لشکر به پیش^(۱۰)

مرگ را با چشم خود دیدند در گرداب خون
 خیل رو به سیرتان در پیشه‌ی پر شیر ما^(۱۱)

به دست‌های کریمانه‌ی مسیح نسیم
 بشوی نعش شهیدان گل به شبنم خون
 ... زمین، زبانه‌ی فریاد شد کلیم زمان

بخوان به معبد خورشید، اسم اعظم خون^(۱۲)
 به طور کلی: زبان یا مجموعه واژگانی که در «خون‌نامه خاک» و «قیام نور» به کار گرفته شده است، از غنای معنوی چشمگیر و قابل تحسینی برخوردار است.

و از طرفی موسیقی کلام و آهنگینی کلمات مستعمل در این آثار، که با انتخاب قالب‌های مناسب غزل‌های حماسی - عرفانی همراه گردیده، به گفتار شاعر رنگ و بویی ویژه را بخشیده که نظیرشان را در اشعار دیگر گویندگان معاصر و قدما نمی‌توان یافت.

زنده یاد مردانی به یاری این زبان گسترده و فاخر، و قدرت تخیلی که حاصل آن صور خیال

متنوع و رنگین در شعر اوست، گاه وصف‌هایی آن چنان زیبا و دلکش را از طبیعت شکوهمند و جهان آرمانی خویش به سلک نظم درآورده، که اعجاب و تحسین هنردوستان منصف را نسبت به باروری ذهن و اندیشه و خلاقیت ذوق و قریحه خود برانگیخته است.^(۱۳)

ابیات ذیل، اندکی است از بسیار، مثنی است از خروار وصف‌های بدیع و هنرآفرینی‌های او، که در جای جای آثارش مشاهده می‌شود:

می آید از دیار بهاران سپاه گل
 بر سر نهاده دختر صحرا کلاه گل
 ... با بانگ پرطنین ظفر کاوه‌ی بهار
 فرمان داد آورد از بارگاه گل

... یک کهکشان ستاره‌ی میخک شکفته است
 در آسمان سبزه به اطراف ماه گل
 ... در شیب تپه‌های شقایق عروس روز
 شوید به چشمه، مرمر تن در پناه گل^(۱۴)

*

درخت در هم شب چون زند جوانه‌ی صبح
 عروس روز در آید برون ز خانه‌ی صبح
 .. هزار چشمه‌ی زرین در آسمان جوشد

زند کیوتر خورشید پر ز لانه‌ی صبح
 .. فضای دهکده از عطر پونه‌ها سرشار

شمیم تازه‌ی گلها در آشیانه‌ی صبح
 کنار نهر سپیده، سحر تماشایی است

شلال گیسوی مهتاب روی شانه‌ی صبح
 به گوش چلچله گوید به باغ، کولی باد

حدیث شب به سر آمد: بخوان ترانه‌ی صبح^(۱۵)
 همانطور که در مقاله: «نگاهی به اشعار حماسی

عرفانی عارف شجاع جماران» نوشته‌ام؛ مقاله‌ای که در شماره ۱۵۶ سال شانزدهم ماهنامه کیهان فرهنگی - تیرماه ۱۳۷۸ ش - یا ویژه‌نامه‌ای که به مناسبت یکصدمین سالگرد میلاد و حضرت امام خمینی^(۱۶) منتشر شده است - نکته حایز اهمیتی که

در مورد اشعار شاعران متعهدی - نظیر زنده یاد نصرالله مردانی - که در دهه نخستین بعد از

انقلاب - بویژه در دوران هشت سال دفاع مقدس، در فضای جنگ آکنده از خون و آتش و شهادت

بالیده‌اند و آثاری را درباره جنگ تحمیلی و حماسه آفرینی‌های دلاور مردان سرزمین ایران اسلامی در برابر استکبار جهانی سروده‌اند - قابل ذکر و در

خور تأمل از لحاظ ادبی است، ظهور سبکی نو و کاملاً تازه در اشعار آنها - بخصوص در قالب غزل.

سبکی که هم نرمی و لطافت نوع غنایی را داراست، و هم شکوهمندی، صلابت و فخامت نوع حماسی در آنها متجلی است.

زیرا: اگر از اختصاصات اشعار حماسی، جنب آفاقی و بیرونی آن را در نظر گیریم، و رسالت شاعر حماسه سرار را در این بدانیم که وی تصویر علایق و

آرمان های ملتی را که استقلال و تمدن او در حال تکوین است، در اثر خویش منعکس می کند و از دلآوری ها و احوال قهرمانان و عظمت و جلال جنگجویانه رزمجویان سرزمین خود سخن می گوید و به تجلیل خلق و خوی ابرمردانی که برای کسب افتخارات و حفظ کیان ملتشان می کوشند، می پردازد؛ و جنگ های آنان را به نبرد میان خیر و شر، یا مقابله قدرت های اهورایی با نیروهای اهریمنی و شیطانی - در بستر حوادثی عبرت آموز است - به شکلی غرور انگیز وصف می کند. و از طرفی، با توجه به درونمایه و هویت شعر غنایی که مثل اعلامی آن، غزل است، و غزل: مبین احساسات شخصی شاعر بوده و جنبه درونی دارد و در آن از عواطفی نظیر عشق و دلدادگی، هجران و دردمندی، رنج ها، شادی ها و تأثرات زندگی فردی انسان سخن می رود و معمولاً با توصیفاتی از گل و شکوفه، نسیم، مهتاب، پگاه، شامگاه و وصف می و معشوق و ساغر و ساقی، خلاصه با آرمان ها و حسب الحال شاعر همراه است؛ بنابراین در بسیاری از اشعار «خون نامه خاک» و دیگر آثار شعری مردانی، هم صیغه ای از شعر حماسی به چشم می رسد، و هم حال و هوایی از غزل و مضامین غنایی احساس می شود. که البته، گاه یکی از این دو جنبه بر دیگری فزونی می گیرد.

و زمانی آمیزه ای از آن دو عنصر معنوی و عاطفی رخ می نماید. چنان که جای جای صلابت و استواری شعر فردوسی و سیمای پهلوانان شاهنامه را به ذهن تداعی می کند و گهگاه تعبیرات لطیف آثار غزلسرایان بزرگی چون: مولوی، سعدی و حافظ را به خاطر می آورد. مثلاً در نمونه های ذیل، عناصر حماسی و رزمی برتری و برجستگی و نمودی روشنتر دارند.

ای یلان صف شکن اسطوره شد ایثاران
کوه آهن آب شد در عرصه ی پیکارتان

* در خلال عبارات فراوان و تعبیرات شاعرانه به کار رفته در «خون نامه خاک» کلمه خون بیانگر اندیشه ها و برداشت های سراینده آن، از انقلاب و پیکار خونین کفرستیزان لشکر اسلام در مقابله با قدرت های اهریمنی است.

تندر تکبیرتان طوفان سرخ روزگار
نعره های نور جاری از گل رگبارتان
گونه را در خط خون شوید رودر روی خصم
تا شود گلگوتر از روی شفق رخسارتان
مژده ای هایلیان چون دیده ی تاریخ دید
در پگاه خون، سر قاییلیان بردارتان (۱۶)

یا:
جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم
صف این دشمن دیوانه ی میهن شکنیم
در افسانه ای قلعه ی شیطان بزرگ
چون «علی» فاتح خیر شکن تن شکنیم
راه ما، راه حسین است که با تیشه ی خون
همه بتهای زمین در شب و روشن شکنیم
به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم؟

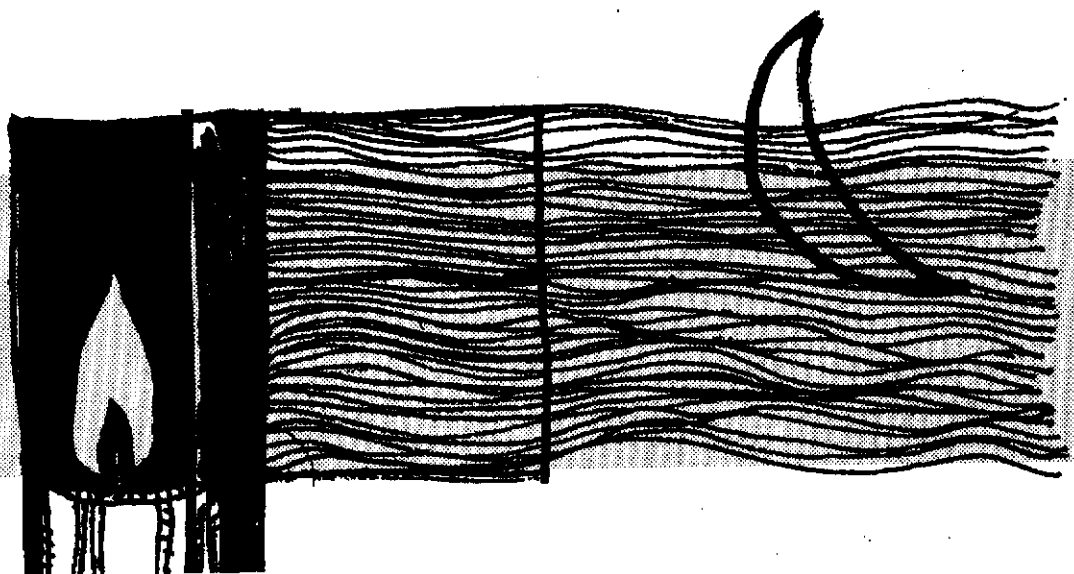
ما به نیروی یقین، لشکر آهن شکنیم (۱۷)
تا آن جا که گوید:

دیگر اهریمن «من» ها نفریبد دل ما

همگی «ما» بشویم و شیخ «من» شکنیم (۱۸)
تلمیحاتی که در این گونه اشعار به سرگذشت پهلوانان و قهرمانان حماسه های ملی و دینی ایران می شود، مؤیدی است بر وجود عناصر حماسی در اشعار «خون نامه خاک» و آثار مشابه آن.

اما در برخی از غزلیات مجموعه شعر مورد بحث، بار عاطفی عناصر غنایی آن بر جنبه های حماسی فزونی می گیرد، زیرا عمق احساس شاعر با صیغه ای از عرفان اسلامی جلوه گر می شود. در این گونه آثار است، که خواننده معنی یاب جرقه هایی «ز آن آتش نهفته که در سینه» (۱۹) عارفانی چونان، سنایی و عطار و مولانا و حافظ و امام خمینی (۲۰) شعله و راست را به چشم دل می بیند، که جان را روشنی می بخشد. و دل را با صفای روحانی خود، به وجد و شور می افکند» (۲۱) مثلاً غزل «پای این هفت آسمان امشب به دوشی دیگر است» که به گفته خود شاعر، آن را در لحظات نخستین حمله «والفجر» و در کنار سنگر نشینان، شب هنگام آن حماسه بزرگ سروده، از این نوع اشعار عرفانی - حماسی است:

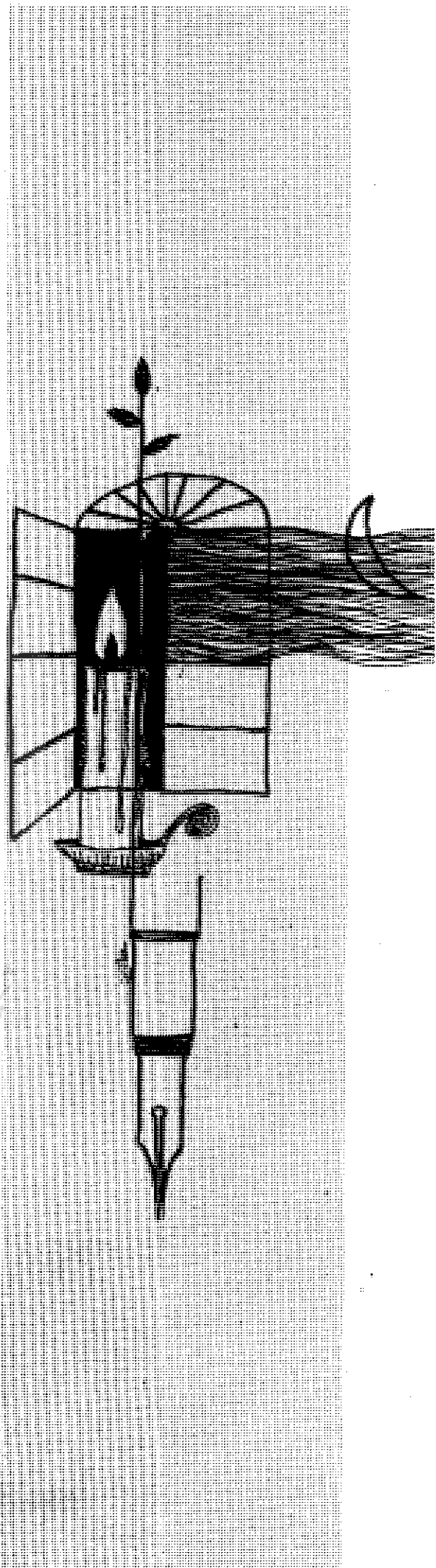
در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است
می فروش عشق این جا، می فروشی دیگر است
بادی توحید می جوشد به جام عاشقان
در میان باده نوشان، نوش نوشی دیگر است
هر که از خمخانه ی جان زد می تابان هوش
در مصاف درد نوشان، درد نوشی دیگر است
در مدار شوق می خواند زمین، آواز عشق
پای این هفت آسمان امشب به دوشی دیگر است
قدسیان معراج ما بر بام ایمان دیده اند
مرغ جان در جذبه ی پرواز هوشی دیگر است
شب پرستان در حضور مرگ با شب خفته اند
بر لب خورشیدیان در شب خروشی دیگر است



*** منظومه «آتش نی» یا مجموعه اشعاری که مرحوم نصرالله مردانی در فاصله سال‌های ۶۴ تا ۶۹ سروده و مشتمل بر بیست و شش غزل و یک مثنوی و ده رباعی است، از لحاظ محتوا و مختصات لفظی شبیه «خون نامه خاک» است.**

خرقه پوشان گرچه آگاهند از اسرار دل
آنکه داند راز هستی، خرقه پوشی دیگر است
فاتح تاریخ دلها میر، میداندار عشق
موج دریای دلش جوشان ز جوشی دیگر است
آشنای راز می داند که در محراب نور
پیر ما مدهوش پیغام سروشی دیگر است^(۲۱)
یا غزل مایه و رو کم نظیر ذیل، که آن را دیدم بر
سنگ آرامگاه زنده یاد مردانی در کارزون نقر کرده
بودند. چه انتخاب احسن و چه کار نیکویی!!
من واژگون من واژگون من واژگون رقصیده‌ام
من بی سروبی دست و پا در خواب خون رقصیده‌ام
میلاذ بی آغاز من، هرگز نمی داند کسی
من پیر تاریخم که بر بام قرون رقصیده‌ام
فردای ناپیدای من پیدا است در سیمای من
این سان که با فردائیان در خود کنون رقصیده‌ام
منظومه ای از آتشم، آتشفشانی سرکشم
در کهکشانی بی نشان، خورشیدگون رقصیده‌ام
ای عاقلان در عاشقی، دیوانه می باید شدن
من با بلوغ عقل در اوج جنون رقصیده‌ام
میلاذ دانایی منم، پرواز بینایی منم
من در عروجی جاودان از حد فزون رقصیده‌ام
پیراهن تن پاره کن اعریانی جان را ببین
من در جهان دیگری از خود برون رقصیده‌ام
با رقص من در آسمان، رقصان تمام اختران
من بر بلندای زمان، بنگر که چون رقصیده‌ام^(۲۲)

و اما منظومه «آتش نی» یا مجموعه اشعاری که



مرحوم نصرالله مردانی در فاصله سال‌های ۶۴ تا ۶۹ سروده و مشتمل بر بیست و شش غزل و یک مثنوی و ده رباعی است، از لحاظ محتوا و مختصات لفظی شبیه «خون نامه خاک» است. موضوع چند غزل از این مجموعه: رثای سالار شهیدان حضرت امام حسین^(ع) بزرگداشت بزرگ بانوی قهرمان کربلا حضرت زینب^(ع) و در سوگ امام خمینی^(ره) است. و غزل‌های دیگر را شاعر به شخصیت‌هایی چون: رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای و آیت الله حسن زاده آملی یا دوستان خود: حجت الاسلام بهجتی (شفق) و محمد خلیل جمالی، غلامرضا رحمدل و شهدایی مانند: احسان شهیدی (فرزند استادمان دکتر سید جعفر شهیدی) و اسماعیل پرویزی و حسن منتظر قائم تقدیم کرده است.

نامگذاری این مجموعه از عنوان غزلی و ردیف آن که «آتش نی» است انجام شده. ابیات ذیل منتخبی است از این غزل:

غبار غصه‌ی دل بود دود آتش نی
به سینه سوز مرا می فرود آتش نی
در آن غروب نیستان که ناله می نالید
هزار قصه‌ی ناگفته بود آتش نی
به نینوای جنون کاروان خسته‌ی اشک
به شاهدان زمان می نمود آتش نی
... به بیقراری تاریخ و سوگواری عشق
ز آسمان غم آمد فرود آتش نی^(۲۳)
«آتش نی» با غزلی تحت عنوان «عشق می گوید» آغاز می شود به شاعر ضمن آن احساس و با درمندی خود را درباره عظمت و جود و وحدانیت خدای تعالی، این گونه بیان کرده است:
دارم از سر منزل هستی عبوری دورتر
رفته‌ام تا ناکجا آباد دوری دورتر
در کدامین کهکشانی ای فراتر ز آنچه هست
کز تو هستم من هزاران سال نوری دورتر
در مکان ولا مکان گنجایش جای تو نیست
کز محیط لا مکان داری حضوری دورتر^(۲۴)
و اشعار آن را با این رباعی به پایان رسانده است:
ای عشق بیا و یاریم کن
مست از می بی قراریم کن
من مانده به هیچگاه هیچم
در هستی هست جاریم کن^(۲۵)
در صفحات آخر مجموعه «آتش نی» چهارده غزل منتخب از «قیام نور» و «خون نامه خاک» و گزیده‌ای از مجموعه «الماس آب» یا شعرهای چاپ نشده سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ ش، مردانی و سه غزل از او به لهجه مردم کازرون و واژگان این سه غزل ارایه شده است.

درباره منظومه «ستیغ سخن» اثر دیگر مرحوم

مردانی که کاری است کاملاً تازه، ابتکاری و منحصر به فرد، مجموعه اییاتی که در قالب مثنوی و به بحر متقارب، در ۲۷ بند و ۲۹۷ بیت به سلک نظم درآمده، همانطور که در مقاله ای با عنوان «به باغ سخن جویی از مولیان» که در شماره چهارم سال یازدهم ماهنامه کیهان فرهنگی - مورخ تیر ماه ۱۳۷۳ شمسی - به چاپ رسیده، در معرفی آن، این حقیر نوشته است: شاید توانسته باشد احساس و دریافت خود را از مطالعه این اثر سترگ یا اهمیت کاری را که مردانی به انجام آن دست یازیده و موفق به پایان رسانیده، در این عبارات بیان کرده باشد:

«اکنون که از سیری معنوی در این گلزار جان باز آمده ام، احساس و نظرم درباره آن، چونان کسی است که بر قله کوهستانی سر به فلک کشیده برآید، و در چشم انداز اطراف خود: هزاران منظره بدیع زیبا را ببیند، و هوای پاک چکاد این کوهسار بلند و استوار را استشمام کند و افق وسیع آکنده از قطعات ابرهای مقابل خود را که رنگارنگی انوار خورشید بامدادی آنها را به گونه تابلوهایی جالب و چشم نواز درآورده اند، مشاهده کند، و نشاط و نیرویی خاص را از این پرواز روح دریابد.» (۲۶)

مطالعه «ستیخ سخن» چنان حال و هوایی را در فضای ذهنی و عاطفی هر خواننده هنردوستی، که با ادبیات فارسی و قلمرو شعر شکوهمند آن آشنایی داشته باشد، فراهم می کند. و هنگامی که این تذکره منظوم را، که وجه تسمیه اش از این بیت سراینده آن گرفته شده است، که درباره حکیم فرزانه طوس سروده، می خواند:

به شهنامه اش آخت تیغ خرد
حکیم سخن بر ستیغ خرد (۲۷)

یا بر قله مرتفع ستیغ سخن شاعرمان بالا می رود، عرصه هزار ساله شعر کهن فارسی را - با تمام عظمتش - در منظر چشم، دل می بیند. و چهره های ادبی بیش از دو هزار شاعر پارسی گوی ایرانی را که نامشان زینت بخش صفحات تاریخ ادبیات ایران زمین شده است - به ترتیب زمان زندگیشان - در آینه این مجموعه مشاهده می کند؛ مآلاً بر هنرمندی آفریننده «ستیغ سخن» که با تلمیحاتی زیبا و درست و بجا، به روحیات و برخی از ویژگی های شعری هر کدام از این گویندگان و نامور اشاراتی لطیف کرده است، آفرین می فرستد. مثلاً نسبت به چهار شاعر نامور زبان فارسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه.ق) مولانا جلال الدین محمد مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق) مصلح الدین سعدی شیرازی (ف: ۶۹۱ ه.ق) و خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (ف: ۷۹۲ ه.ق) که به واقع ارکان اربعه ادب فارسی هستند و حقیر در قطعه ذیل این چهار ستاره قدر

«در بسیاری از اشعار «خون نامه خاک» و دیگر آثار شعری مردانی، هم صبغه ای از شعر حماسی به چشم می رسد، و هم حال و هوایی از غزل و مضامین غنایی احساس می شود. که البته، گاه یکی از این دو جنبه بر دیگری فزونی می گیرد. و زمانی آمیزه ای از آن دو عنصر معنوی و عاطفی رخ می نماید. چنان که جای جای صلابت و استواری شعر فردوسی و سیمای پهلوانان شاهنامه را به ذهن تداعی می کند.»

اول آسمان ادبیات فارسی را با عنوان «امیران ملک سخن» این گونه ستوده ام:

به ملک شعر و سخن، چار تن امیرانند
ز فارس، خاک هنر خیز یا خراسانند
نخست: شاعر فرزانه و حکیم بزرگ
که جمله ی ادبا قدر جاه او دانند:

حماسه ساز توانا جناب «فردوسی» است
دو دیگر آنکه به وی اهل معرفت بالند
ادیب و سالک راه خدا و پیرو «شمس»
همو که «مولوی» اش در لقب همی خوانند
سوم امیر به ملک سخن بود «سعدی»
که شعر نغز و ترش جاودانه بستانند
چهارمین مه روشن به آسمان ادب
که رمز و راز کلامش ز عالم جانند:
لسان غیب و غزل ساز: «حافظ شیراز»
که شعر او به بها چون در و زر کانند (۲۸)

بدین چهار هنرمند شاعر کامل همیشه گلشن فضل و ادب، بهاراند

زنده یاد مردانی نیز در ستیغ سخن که در پایان هر بند از ۲۷ بخش اثرش ترجیع گونه خطاب به «شعر» آن را این گونه مورد خطاب قرار داده است:

تو ای شعر! ای روح و فروغ!
چه هستی! بگو، راستی یا دروغ!؟

از آن چهار امیر ملک سخن فارسی - به ترتیب - با تلمیحاتی چنین یاد کرده است:

درباره فردوسی:

به فردوس، تو پیر بیدار طوس

طراز آور رستم و اشکبوس
همآورد آورد نامرد و مرد
زتوران وحشی برآورد، گرد
به «شهنامه» ات آفت تیغ خرد
حکیم سخن بر ستیغ خرد (۲۹)

در مورد مولوی:
ز بحر تو آمد برون «مثنوی»
درخشید و شد گوهر معنوی
تو در «مولوی» آتش افروختی
به «نی نامه» اش عالمی سوختی
چنان مست با جانش آمیختی
که دریای در از لبش ریختی (۳۰)

درباره سعدی:
تو با کاروان غزل آمدی
هم آوای شیخ اجل آمدی
سفر کردی و در «گلستان» شدی
به «سعدی» رسیدی و «بستان» شدی
جهان گشته داند آب حیات
صبح تو بود از خم «طیبات» (۳۱)
و در مورد حافظ:

غزل با تو «حافظ» به افلاک برد
به جایی که ره نیست ادراک برد
چه کردی تو با خواجهمی غیب گو
که در عرش خواند ملک، شعر او
به دیوان این رند صافی صفات
تو هستی «گل اندام» و «شاخ نبات» (۳۲)

این بنده در پایان مقاله مورد بحث که حدود سیزده سال قبل درباره «ستیغ سخن» مرحوم مردانی نوشته ام و جنبه های لفظی و معنوی آن را مورد بررسی قرار داده ام، نوشتارم را با این جملات حسن ختام بخشیده ام: «امید آنکه چشمه روشن شعر زیبا و آکنده از لطف و احساس جناب مردانی که اصالت و تعهد خود را در عرصه ادب انقلاب - تاکنون - به اثبات رسانیده است، همیشه توأم با روح و فروغ اهورایی راستی و درستی باشد. (۳۳)» و اینک آن عزیز روی در نقاب خاک کشیده است همان احساس و احترام رانسیب به اثر مذکور دارم و برای ماندگاری همه اشعارش بر جریده روزگار و تحقق آن آرزوی دیرینه از خداوند مسئلت می کنم.

درباره شخصیت والای شادروان مردانی و پایگاه بلند او در عرصه شعر و مسؤول دوران انقلاب، سخن بسیار است و وقت محدود برنامه حاضر اجازه بررسی جامع آن را به ما نمی دهد و امکان ورود در دنیای آرمانی او هم اکنون بر ایمان میسر نیست. و به واقع آنچه در نوشتار حاضر ارائه گردید، گوشه هایی یا سایه روشنی بود که از تصویر چهار اثر شعری او: «خون نامه خاک»، «قیام نور»، «آتش نی»، «ستیغ سخن» نشان داده شد. اما

چون این مجلس بزرگداشت که به مناسبت سالروز فوت آن عزیز برگزار شده، مقارن با ماه محرم یا روزهای سوگواری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفای ایشان در رخداد عظیم کربلاست، جا دارد که در پایان این گفتار از ویژگی دیگر اشعار مردانی یادشود و آن ارادت عاشقانه این شاعر متعهد دین باور به خاندان عصمت و طهارت (ع) بخصوص به حضرت سیدالشهداء و دیگر شهیدان نینواست، او که در آخرین روزهای عمر پربرکتش با وجود آنکه سخت بیمار بود و توان راه رفتن نداشت به کربلا رفت تا سر بر تربت جانان نهد و در کوی معشوق جان به جان آفرین تسلیم کند که این توفیق را یافت و بنده- همانطور که در آغاز گفتارم بدان اشارت کردم- اینک با تذکر این نکته مبارک همراه با مثالی، سخن را به پایان می‌رسانم و با بیان آن به گفتارم حسن ختام می‌بخشم.

در جلد اول کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» ضمن بحث پیرامون حماسه‌های عرفانی و ارائه مصادیقی از قهرمانان این نوع ادبی، آن‌جا که از حربن یزید ریاحی- شهید جاویدان حماسه کربلا- یاد کرده‌ام. شخصیتی که شب هنگام عاشورا، توانست پس از جدایی سخت که عقل و وجدان بیدار شده او با نفس اماره اش داشتند، عاقبت با انقلاب حالی که در وی پدیدار گردید و این انفجار درونی منجر به پیروزی خردمندیش بر نفس شیطانی او شد و مآلاً صبح عاشورا- رؤسفيد و سر بلند- از آن آزمایش‌ خدایی بیرون آمد و اولین شهید در میدان حماسه عرفانی کربلا گردید؛ از زنده یاد نصرالله مردانی این گونه نامبرده و در بزرگداشتش کوشیده‌ام:

«شاعر معنی یابمان- مردانی- عروج روحانی حر شهید ریاحی و دیگر حماسه سازان دشت کربلا - بویژه ایثار دلاورانه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام- را در ننوشتن آب و تشنه بیرون آمدن از نهر فرات را که از لحاظ هنر شعری، نموداری زیبا از اوج حماسه‌های عرفانی در زندگی مردان حق است و ضمناً نشانه‌ای است از تأییدات خداوندی نسبت به قهرمانان جبهه مبارزه با نفس اماره، خطاب به حضرت امام حسین (ع) این گونه هنرمندان بیان کرده است: (۳۲)»

آنچه در سوگ تو ای پاکتر از پاک گذشت
توان گفت که هر لحظه چه غمناک گذشت
جلوه‌ی روح خدا در افق خون تو دید
آنکه با پای دل از قله‌ی ادراک گذشت
حر آزاده شد از چشمه‌ی مهتر سیراب
که به میدان عطش پاک شد و پاک گذشت
آب، شرمندگی ایثار علمدار تو شد
که چرا تشنه از او این همه بی‌باک گذشت

*ویژگی دیگر اشعار مردانی، ارادت عاشقانه این شاعر متعهد دین باور به خاندان عصمت و طهارت (ع)، بخصوص حضرت سیدالشهداء و دیگر شهیدان نینواست، او که در آخرین روزهای عمر با وجود آنکه سخت بیمار بود و توان راه رفتن نداشت به کربلا رفت تا سر بر تربت جانان نهد و در کوی معشوق جان به جان آفرین تسلیم کند که این توفیق را یافت.

بر تو بستند اگر آب، سواران سراب
دشت دریا شد و آب از سرافلاک گذشت
با حدیثی که ملایک زازل آوردند
سخن و قصه‌ی عشق توز «لولاک» گذشت (۳۵)
خداوند آن شاعر گرانمایه را بیامرزاد، و او را با
آنان که به عشقشان زندگی می‌کرد و می‌سرود،
محشور کناد. بمنه و کرمه.

۸۳/۱۲/۶ - کازرون

بی‌نوشته:

۱- نهج الفصاحه: مترجم و گردآورنده:
ابوالقاسم پاینده، چاپ سیزدهم تهران ۱۳۶۰ ش،
انتشارات جاویدان، ص ۴۵۳.

۲- سوره مبارکه آل عمران/ ۳، آیه ۱۸۵.

۳- شهیدان شاعر: نام مجموعه شعری است
سروده گروهی از شاعرانی که در جریان انقلاب
اسلامی و هشت سال دفاع مقدس به فیض شهادت
نایل شده‌اند. این اثر در سال ۱۳۷۴ ش، به کوشش
مرکز پژوهش‌های فرهنگی بنیاد شهید و زیر نظر
مرحوم نصرالله مردانی چاپ و منتشر شده است.

۴- دیوان اشعار محمدتقی بهار،
ملک الشعراء، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶ ش،
انتشارات امیرکبیر، ج ۲، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۵ و ۶- خون‌نامه خاک، مجموعه شعر از
نصرالله مردانی (ناصر) چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۶۴
ش، سازمان انتشارات کیهان، صص ۳۹ تا ۴۱.

۸ و ۷- مأخذ پیشین، صص ۱۱ و ۵۳.
۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲- همین مأخذ، صص ۴۸،
۴۵، ۴۷ و ۵۹.

۱۳- برای آشنایی بیشتر با مختصات لفظی و
معنوی اشعار مردانی، رک: مقاله: «سیری در خون‌نامه
خاک» نوشته: دکتر حسین رزمجو، در شماره ۱۱
فصلنامه هنر، تابستان ۱۳۶۵ ش.
۱۴ و ۱۵- خون‌نامه خاک، همان، صص ۹۶،
۹۷ و ۲۰۵، ۲۰۶.

۱۶، ۱۷ و ۱۸، مأخذ پیشین، صص ۱۷،
۸۲، ۸۳.

۱۹- برگرفته از این بیت خواجه شیراز- حافظ
است که فرموده:

زین آتش نهفته که در سینه من است
خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت
دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ
شیرازی، به اهتمام: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی،
تهران (بی‌تا)، انتشارات کتابفروشی زوار، صص ۶۰.
۲۰- رک- سیری در خون‌نامه خاک، همان،

صص ۴۱۲ یا مقاله: نگاهی به اشعار حماسی- عرفانی
عارف شجاع جماران، مندرج در شماره ۱۵۶، سال
شانزدهم، مهرماه ۱۳۷۸ ش، کیهان فرهنگی: صص
۴۴ تا ۴۸.

۲۱ و ۲۲- خون‌نامه خاک، همان، صص ۴۲،
۴۳ و ۱۰.

۲۳- آتش نی، از نصرالله مردانی (ناصر)
تهران، ۱۳۷۰ ش، انتشارات اطلاعات، صص ۳۴ و
۳۵.

۲۴ و ۲۵- مأخذ پیشین، صص ۹ و ۱۰ و ۷۹.
۲۶- رک: مقاله: به باغ سخن جویی از مولیان،
بررسی سبغ سخن از: نصرالله مردانی، نوشته: دکتر
حسین رزمجو، کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره
۲- تیرماه ۱۳۷۳ ش.

۲۷- تذکره منظوم «سبغ سخن» سروده و
تألیف: نصرالله مردانی، تهران ۱۳۷۱ ش، انتشارات
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
(سمت)، صص ۱۷ و ۴۷.

۲۸- رک- نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی
از دیدگاه اخلاق اسلامی، نوشته: دکتر حسین رزمجو،
چاپ مشهد، ۱۳۸۲ ش، انتشارات دانشگاه فردوسی
مشهد، ج ۱ صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲۹ تا ۳۲- تذکره منظوم سبغ سخن، همان،
صص ۴۷، ۵۱، ۵۲ و ۵۳.

۳۳- رک- مقاله: به باغ سخن جویی از مولیان-
بررسی سبغ سخن، همان، صص ۲۷.

۳۴- رک- قلمرو ادبیات حماسی ایران،
تألیف: دکتر حسین رزمجو، چاپ تهران، ۱۳۸۱ ش،
از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات
فرهنگی، ج ۱، صص ۳۰۴.

۳۵- آتش نی، همان، با عنوان میدان عطش،
صص ۲۰ و ۲۱.